

شکست طرح آتش بس کوفی عنان (نماینده سازمان ملل) و خطر گسترش جنگ داخلی در سوریه

تقی روزبه

بدنبال کشتار حوله و جنایت های پس از آن توسط عوامل دولت سوریه، بحران سوریه وارد فاز جدیدی شده و سخن گوی "ارتش آزاد" اعلام داشته است که از این پس خود را متعهد به طرح آتش بس کوفی عنان نمی داند و در طی روزهای گذشته نیز خبراز شروع حملات آن ها و کشته شدن چندین ده نفر از نیروهای اسد انتشار یافت. دبیرکل سازمان ملل (در پی جنایت های صورت گرفته و نیز تیراندازی بسوی بازرسان سازمان ملل) اظهار داشت که بشار اسد مشروعیت خود را از دست داده است. کلینتون وزیر خارجه آمریکا از اقداماتی که نتیجه اش برکناری اسد باشد سخن به میان آورده است. وزیر امور خارجه روسیه برای نجات طرحی که حتی کوفی عنان هم اذعان به شکست آن کرده است، پیشنهاد کنفرانس جهانی شامل اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای دارای نفوذ بر حکومت اسد را ارائه کرده است (طرحی که مورد حمایت کوفی عنان هم هست) و شامل کشورهای چون ایران، ترکیه، عراق و اتحادیه عرب می شود. و این در حالی است که فرانسه و انگلستان و آمریکا بلافاصله حضور ایران در این کنفرانس را رد کرده اند. از سوی دیگر نشست سازمان همکاری شانگهای در بیانیه خود با هرگونه مداخله نظامی و فشار احتمالی برای تغییر حکومت در سوریه مخالفت ورزیده و خواهان توقف خشونت از هر دو طرف شده است

بحران سوریه و وجه منطقه ای و بین المللی آن

شکست این طرح از قبل قابل پیش بینی بود. چرا که نه فقط رژیم حاکم بر سوریه، بلکه هم چنین اپوزیسیون هر کدام به شیوه ای به قصد به شکست کشاندن آن و صرفاً در مقام سخن آن را پذیرفتند بدون آن که در عمل پای بند به آن باشند. اپوزیسیون تحت نفوذ غرب و ترکیه و عربستان در ابتدا حتی به ظاهر هم حاضر به پذیرفتن آن نبودند و آن را طرحی برای نجات اسد و دستاویز مناسبی برای تداوم سرکوب تلقی می کردند و به افشاکاری علیه آن و تسلیح خود مشغول بودند. خود دولت های غربی نیز در شرایط بن بست اوضاع سوریه پیشنهاد روسیه و کوفی عنان را به عنوان یک تاکتیک کوتاه مدت برای منزوی کردن بیشتر اسد و فراهم ساختن فضای بین المللی برای دست یابی به اجماعی جهت تشدید فشارها به اسد و هموار ساختن مسیر سرنگونی وی پذیرفتند.

بحران سوریه بدلیل قراردادن آن در قلب منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه، همسایگی با اسرائیل و ترکیه و عراق و لبنان دارای وجوه منطقه ای و جهانی مهم و رقابت های حاصل از آن است. از همین رو گسترش جنگ داخلی در آن می تواند موجب دامن زدن بحران در این منطقه حساس گشته و بر تنش های درونی لبنان و عراق و ترکیه و فلسطین و نیز چگونگی صف آرائی اعراب و اسرائیل در برابر هم تأثیر گذار باشد. از سوی دیگر در مقیاس جهانی سوریه از حمایت فعال بلوک شانگهای، رقیب اصلی بلوک ناتو و دولت های غربی، و هم چنین حمایت فعال جمهوری اسلامی ایران و تاحدی حمایت ضمنی عراق برخوردار است. اسرائیل نیز به نوبه خود در این بحران بیکار ننشسته و سیاست های عمدتاً غیر علنی و پیچیده ای در راستای اهداف تاکتیکی و استراتژیکی خویش دنبال می کند. در سوی مقابل کشورهای چون ترکیه و عربستان قرار دارند که سخت درگیر بحران بوده و رابطه فعالی با اپوزیسیون دارند. وجود چنین صف آرائی منطقه ای و جهانی با جهت گیری های متضاد، در کنار صف آرائی های داخل جامعه سوریه (از جمله علوی ها و یا مسیحیانی که نگران سرکار آمدن یک حکومت اسلامی هستند و کردهائی که ضمن مخالفت با اسد نگران سرنوشت خود در حکومت پس از آن هستند) نوعی وضعیت بن بست یا آچمز شدگی در وضعیت و عبور به دوران پسا اسد ایجاد کرده است و این در حالی است که بشار اسد به مهره سوخته و بی اعتباری تبدیل شده است که مدت هاست زمان برکناری و یا سرنگونی اش فرارسیده است. توازن نیرو و صف آرائی های داخلی و جهانی به قسمی است که قدرت های غربی برخلاف مورد لیبی قادر به مداخله و اقدام مستقیم نیستند (وزیر دفاع آمریکا گفته است که بدون تصمیم سازمان ملل امکان مداخله نظامی آمریکا ناممکن است و این در حالی است که چین و روسیه مخالف قاطع هرگونه مداخله نظامی هستند). عوامل تشدید کننده ای چون درپیش بودن انتخابات داخلی در آمریکا به این بلا تکلیفی دامن زده است. جالب است که کیسینجر در یاد داشت خود در روزنامه واشنگتن پست، از جنبه دیگری به بن بست فوق پرداخته و عواقب مداخله نظامی مستقیم غرب و آمریکا در سوریه را مورد بررسی قرار داده است: "او"دکترین دخالت بشر دوستانه (بامسئولیت محافظت از جان شهروندان) را مغایر با اصول و استقلال حاکمیت دولت ها می داند. بزعوم وی اگر چنین سیاستی به عنوان بخشی از اصول سیاست خارجی پذیرفته شود، موجب بهم ریختن نظم بین المللی می شود. بر طبق آن مثلاً متحد مهمی چون عربستان تا زمانی متحد باقی می ماند که جنبش دموکراتیکی علیه آن بوجود نیامده باشد!"

در چنین شرایطی هر بلوک و قدرتی تلاش دارد که از طریق حمایت از گروه ها و کشورهای متحد و نزدیک به خود اهداف خویش را به پیش ببرد. در نتیجه صحنه سیاسی سوریه عملاً به بازار مکاره رقابت های قدرت های جهانی و رقابت های آن ها تبدیل شده است.

چالش هایی که جنبش ضد استبدادی روسیه با آن مواجه است:

می دانیم که درسوریه خاندان اسد با تکیه بر اقلیتی (علویان و برخی جریانات دیگر) ده ها سال است که استبداد خشنی را بر جامعه ای متکثر و چند قومی و چند مذهبی (نظیر کردها و یا سنی ها و مسیحی ها و...) اعمال کرده اند. در اعمال این استبداد خشن و سرپانگداشتن آن وجود یک ارتش نیرومند و دستگاه های سرکوب گسترده و هم چنین عامل توجیه کننده مبارزه با دولت اسرائیل نقش اساسی داشته است. اما بدنبال شروع بهار عربی و سرنگونی برخی دیکتاتورها، شتر بحران در مقابل خانه دیکتاتور سوریه هم زانو زد و زمین لرزه سیاسی موجب بهم ریختن ثبات دیرپای آن شد. و باین ترتیب بار دیگر نشان داده شد که چگونه جوامعی که با تکیه بر اهرم زور و سرکوب وحدت و یک پارچگی ظاهری و باصطلاح جزیره ثبات را برقرار می کنند، با ترک خوردن دیوار استبداد، موازنه بالقوه شکننده درونی آن ها بهم ریخته و بروز خطر جنگ داخلی افزایش می یابد و به همان اندازه امید دست یابی به دموکراسی و جامعه ای آزاد و برابر و پلورالیستی کم رنگ تر می شود. نباید فراموش کرد که نخستین قربانیان جنگ داخلی، مطالبات دموکراتیک و جنبش های طبقاتی اجتماعی چون کارگران و یا اقلیت آسیب پذیرتری چون کودکان و جوانان و زنان و ... هستند.

در چنین وضعیتی سه خطر و آفت عمده جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک سوریه را تهدید می کنند که عبارتند از:
الف- خطر جنگ داخلی گسترده و تبدیل شدن جنبش ضد استبدادی به یک جنگ داخلی بین جریانات و اقوام مختلف که از هر دو سو، هم اسد و هم اپوزیسیون و حامیان آن، هر کدام به نحوی، دامن زده می شود. بدیهی است که با رواج زبان زور و اسلحه درگرمای این معرکه هر جریانی که زورش بیشتر باشد (از جمله بدلیل کثرت جمعیت هوادار، تسلیح و سازمانیافتگی بیشتر و یاحمایت گسترده تر خارجی) با انحصاری کردن قدرت به زورگویی نسبت به سایر جریانات ضعیف تر از خود خواهد پرداخت.

ب- چالش مهم دیگر تسلط گفتمان و ایدئولوژی مذهبی (بویژه روایت های افراطی) بر جنبش ضد استبدادی است و حتی در این رابطه می توان گفت که متأسفانه شماری از جریانات حاضر در صفوف اپوزیسیون از رژیم مستبد و سکولار اسد هم عقب تر هستند. مدتی پیش حتی مقامات آمریکائی نیز به نفوذ و حضور حامیان القاعده در صفوف اپوزیسیون اذعان کردند. نقش عربستان در حمایت از سلفی ها و تقویت صفوف مرتجعین جنبش ضد استبدادی برکسی پویسیده نیست. با تجربه تباه شدن انقلاب بهمن 57 ایران در پی تسلط گفتمان اسلامی و نفوذ روحانیت و خمینی بر جنبش ضد استبدادی علیه شاه بخوبی آشنائیم. در مورد تحولات لیبی و تونس و یا در مصر هم خطر عروج جریانات مذهبی را را به درجائی شاهدیم.

ج- بی تردید چالش مهم سوم همانا خطر اتکاء و وابستگی نیروهای ضد استبدادی و مدعی آزادیخواهی به قدرت های بزرگ جهانی و یا منطقه ای است. هم اکنون برخی از این نیروهای اپوزیسیون بطور آشکار خواهان مداخله نظامی و غیر نظامی این قدرت ها هستند.

بدلیل نقش منفی نیروهای ارتجاعی حاضر در صحنه، در غیاب حضور فعال و تأثیرگذار جریانات مترقی و واقعا دموکراتیک، جنبش ضد استبدادی آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم سوریه در برابر وضعیتی دشوار و با وظایفی خطیر و پیچیده در برپائی یک جنبش ضد استبدادی و واقعا دموکراتیک قرار دارد. صف آرائی بالنده و تأثیرگذار آن ضرورتاً درگرو مرزبندی با سه خطر و انحراف ذکر شده در بالاست و بنابراین نمی تواند در همراهی و هم پیمانی با قدرت های بزرگ، از هر دو بلوک، و یا دولت های ارتجاعی منطقه اعم از عربستان و جمهوری اسلامی ایران و ترکیه صورت گیرد. برعکس با حرکت مستقل در چارچوب مبارزه علیه استبداد حاکم (آن چه که در انقلاب بهمن 57 مفقود بود) تکیه بر مطالبات اقتصادی و سیاسی فراگیر و با تکیه بر مجامع و شبکه ها و تشکل های بدیل مردمی و حمایت نیروها و جنبش های مترقی منطقه ای و جهانی از آن می تواند موجب بالیدن و عروج رویکرد سوم گردد. باندازه ای که چنین جریان مستقل و مردمی شکل بگیرد و به نقش آفرینی به پردازد می توان از زبانه جنگ های داخلی و تسلط گفتمان های ارتجاعی - مذهبی و مداخله مخرب قدرت های بزرگ ممانعت کرد و در عین حال به استفاده مثبت و سازنده از امکانات متنوع جهانی و نیز تحمیل مطالبات و قراردادن خواست های واقعی و مشخص و مترقی در برابر نهادها و قدرت های بزرگ و کوچک و از جمله قطع حمایت های آشکار و پنهان از حکومت های مستبد و پیش برد سیاست های امپریالیستی، در راستای سوریه ای آزاد و دموکراتیک امید بست.

دست بدست دادن یک جنبش انقلابی در داخل و همبستگی متقابل با جنبش های جهانی و "ابرقدرت افکار عمومی جهان"، امروزه از مهم ترین ابزارهای پیشروی بسوی اهداف رهایی بخش محسوب می شوند. باتوجه به خصالت منطقه ای و جهانی بحران سوریه، بی تردید دفاع جنبش ها و نیروها و تشکل ها و جریانات مترقی در سطح منطقه و جهان از جنبش ضد استبدادی آزادیخواهانه و برابری طلبانه و افشاء و محکوم کردن اهداف مداخلات قدرتهای بزرگ بخشی از کارار شکل گیری آلترناتیوهای مترقی در منطقه را تشکیل می دهند.

19-03-1391 08-06-2012

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de/>